

تشکیل حزب کارگر
سوسیال دموکرات روسیه

پیدایش فراکسیون
بلشویکها و منشویکها در داخل حزب

﴿٦﴾

* یک گام به پیش، دو گام به پس

* در ماه فوریه - مه سال ۱۹۰۴ برشته تحریر در آمد.

در ماه مه سال ۱۹۰۴ بصورت رساله جداگانه ای در ژنو بچاپ رسید.

و. ای لنین. جلد ۷ کلیات، چاپ چهارم روسی، ص ۱۸۵-۳۹۲.

* از: آثار منتخب لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۵ (۲۵/۰۱/۲۰۰۷ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

فهرست

صفحه

۱- یک گام به پیش، دو گام به پس (بحران در حزب ما)

۳

پیشگفتار

۶

الف) تهیه مقدمات کنگره

۷

ب) اهمیت گروه بندیهای کنگره

۱۱

ج) آغاز کنگره. - قضیه مربوط به کمیته تشکیلات

۱۸

د) انحلال گروه «یوژنی رابوچی»

۲۰

ه) قضیه تساوی حقوق زبانها

۲۷

* زیرنویس ها

۲۸

* توضیح

(بحران در حزب ما)

پیشگفتار

هنگامیکه مبارزه ای مداوم، سرسخت و با حرارت در جریان است، معمولاً پس از گذشت زمانی چند نکات اساسی و مهم مورد مشاجره ای شروع به پیدایش مینماید که نتیجه قطعی مبارزه منوط به حل آنهاست و در مقابل آنها همه و هرگونه حوادث گذرنده و خرد و ناچیز مبارزه همواره بیشتر و بیشتر تحت الشعاع قرار میگیرد.

مبارزه حزبی داخلی ما که اکنون ششماهست توجه تمام اعضاء حزب را به خود معطوف داشته است نیز دارای همین وضع است. و چون من مجبور شدم در این رساله که متضمن تمام جریان مبارزه است و اکنون از نظر خواننده میگذرد از جزئیات بسیاری که دارای اهمیت ناچیزیست و از جنجالهای فراوانی که در ماهیت امر دارای هیچگونه اهمیتی نیست سخن بمیان آورم، لذا میخوامم از همان آغاز کلام توجه خواننده را به دو نکته اساسی و مهم که بسیار شایان توجه است و اهمیت تاریخی مسلمی دارد و از حیاتیترین مسائل سیاسی روز حزب ماست - معطوف دارم.

نخستین مسئله - مسئله مربوط به اهمیت سیاسی آن تقسیم حزب ما به «اکثریت» و «اقلیت» است که در کنگره دوم حزب ما صورت گرفت و تمام تقسیمات پیشین موجوده در داخل سوسیال دموکراتهای روس را بکلی تحت الشعاع خود قرار داد.

دومین مسئله - مسئله مربوط به اهمیت اصولی خط مشی «ایسکرا»ی نو در مورد مسائل تشکیلاتیست در آن حدودیکه این خط مشی جنبه واقعاً اصولی دارد.

مسئله نخست عبارتست از مسئله مربوط به مبدء شروع مبارزه حزبی ما، سرچشمه آن، علل آن و جنبه اساسی سیاسی آن. مسئله دوم عبارتست از مسئله مربوط به نتایج نهائی این مبارزه، عاقبت آن و آن نتیجه اصولی که از جمع بندی تمام نکات مربوط به مبحث اصولی و تفریق تمام نکات مربوط به مبحث جنجالها بدست می آید. مسئله نخست با تجزیه و تحلیل مبارزه در کنگره حزبی و مسئله دوم با تجزیه و تحلیل مضمون اصولی جدید «ایسکرای» نو حل میشود. هر دوی این تجزیه و تحلیل ها که نه دهم مضمون رساله مرا در بر میگیرد به این استنتاج منجر میشود که «اکثریت» - جناح انقلابی و «اقلیت» - جناح اپورتونیستی حزب ما را تشکیل میدهد؛ اختلافاتی که در حال حاضر این دو جناح را از

یکدیگر جدا میکند بطور کلی نه مربوط به مسائل برنامه ایست و نه به مسائل تاکتیکی، بلکه فقط مربوط است به مسائل تشکیلاتی؛ آن سیستم جدید نظریاتی که هر قدر «ایسکرا»ی نو بیشتر میکوشد خط مشی خود را بسط و تکامل دهد و هر قدر این خط مشی از جنجالهای مربوط به کنوینسیون (برگماری) بیشتر تصفیه میشود، همانقدر هم این سیستم نظریات در آن بشکل روشنتری هویدا میگردد - اپورتونیزم در مسائل تشکیلاتی است.

نقص عمده نوشته های موجوده در باره بحران حزبی ما، در قسمت بررسی و روشن ساختن قضایا عبارت است از فقدان تقریباً کامل تجزیه و تحلیل صورتجلسه های کنگره حزبی و در قسمت توضیح اصول اساسی مسئله تشکیلاتی عبارتست از فقدان تجزیه و تحلیل آن ارتباطی که بطور مسلم بین اشتباه اساسی رفیق مارتف و رفیق اکسلرد در فرمولبندی ماده اول آئین نامه و دفاع از این فرمول بندی از یک طرف و تمام «سیستم» (تا جائیکه استعمال کلمه سیستم در اینمورد جایز است) نظریات اصولی کنونی «ایسکرا» در مسئله تشکیلاتی از طرف دیگر وجود دارد. هیئت تحریریه کنونی «ایسکرا» ظاهراً توجهی هم به این ارتباط نمیکند و حال آنکه اهمیت مشاجرات بر سر ماده اول تاکنون بارها در نشریات «اکثریت» قید شده است. در حقیقت امر رفیق اکسلرد و رفیق مارتف اکنون فقط به عمیق کردن، و بسط و توسعه اشتباه اولیه خود در مورد ماده اول مشغولند. در حقیقت امر تمام خط مشی اپورتونیزم ها در مسئله تشکیلاتی در همان مشاجرات مربوط به ماده اول شروع به بروز کرد: هم دفاع آنها از یک سازمان حزبی نامشخص و دارای پیوستگی ناقص، هم ابراز خصومت آنها نسبت به ایده «اید» «بوروکراتیک» ساختمان حزب از بالا به پائین که باید از کنگره حزبی و مؤسساتی که بتوسط آن ایجاد شده است منشاء گیرد، هم جد و جهد آنها برای رفتن از پائین به بالا بدینطریق که به هر پرفسور، هر دانشجو و «هر اعتصاب کننده ای» حق داده شود که خود را عضو حزب قلمداد کند، هم ابراز خصومت آنها نسبت به «فرمالیسم» که بر طبق آن از عضو حزب خواسته میشود که بیکی از سازمانهای مورد قبول حزب تعلق داشته باشد، هم گرایش آنها به روحیات یک نفر روشنفکر بورژوازی که حاضر است فقط «بشیوه افلاطونی مناسبات تشکیلاتی را قبول کند»، هم نرمش آنها در قبول شیوه ژرف اندیشی اپورتونیستی و عبارات آنارشیستی و هم تمایل آنها به شیوه خودمختاری در مقابل مرکزیت، خلاصه تمام آنچه که اکنون در «ایسکرا»ی نو با گل های انبوهی شکفته میشود و بیش از پیش به روشن شدن کامل و آشکار اشتباه اولیه کمک میکند.

و اما در مورد صورتجلسه های کنگره حزبی باید گفت که علت بی توجهی حقیقتاً ناروایی که نسبت به آن میشود فقط ممکنست آن باشد که مشاجرات ما از جنجال پر است و علاوه بر آن شاید علت اینموضوع حقایق فوق العاده تلخی باشد که در این صورتجلسه ها یافت

میشود. صورتجلسه های کنگره حزبی، تصویری از اوضاع و احوال واقعی حزب ما، تصویری از نظریات، تمایلات و نقشه هائیکه بتوسط خود شرکت کنندگان جنبش طرح شده است و تصویری از خرده اختلافهای سیاسی موجوده در داخل حزب بدست میدهد که نمودار نیروی نسبی آنها، مناسبات متقابل آنها و مبارزه آنها و تصویری است، که در نوع خود منحصر بفرد و از لحاظ دقیق بودن، کامل بودن، جامع بودن، غنی بودن و موثق بودن بی نظیر است. این صورتجلسه های کنگره حزبی و فقط این صورتجلسه ها است که به ما نشان میدهد تا چه اندازه در حقیقت موفق شده ایم بقایای روابط کهنه و صرفاً محفلی را رفت و روب نمائیم و یک رابطه واحد عظیم حزبی را جایگزین آن سازیم. هر فرد حزبی، اگر بخواهد آگاهانه در امور حزب خود شرکت کرده باشد، موظف است جریان کنگره حزبی ما را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد و همانا مورد بررسی قرار دهد زیرا تنها قرائت یک مشت مدارک خشک، که صورتجلسه ها را تشکیل میدهد، هنوز نمیتواند منظره کنگره را مجسم کند. فقط از راه بررسی دقیق و مستقل است که میتوان موفقیت بدست آورد (و باید موجبات این موفقیت را فراهم نمود) که از شرح مختصر نطقها و از مستخرجات خشک و خالی مذاکرات و از تصادمات کوچک بر سر مسائل کوچک (در صورت ظاهر کوچک) یک واحد کل تشکیل گردد و شخصیت هر ناطق برجسته در مقابل اعضاء حزب بشکل زنده ای مجسم شود و سیمای سیاسی هر گروهی از نمایندگان کنگره حزبی آشکار گردد. اگر نویسنده این سطور موفق شود ولو تکان کوچکی به بررسی وسیع و مستقل صورتجلسه های کنگره حزبی بدهد، در اینصورت زحمات خود را بی ثمر نخواهد شمرد.

اینک سخنی هم خطاب به مخالفین سوسیال دموکراسی. آنها از ملاحظه مشاجرات ما زهرخند میزنند و دهن کجی میکنند؛ آنها البته خواهند کوشید از بعضی قسمتهای رساله من که به نواقص و نارسائیهای حزب ما مربوط است برای مقاصد خویش استفاده نمایند. ولی سوسیال دموکراتهای روس اکنون دیگر بحدکافی در نبردها آماج تیر قرار گرفته اند که از این نیشها متاثر نشوند و علی رغم این نیشها بکار خود در مورد انتقاد از خود و افشای بی رحمانه نواقص خویش، که رشد جنبش کارگری آنها را حتماً و جبراً برطرف خواهد نمود، ادامه دهند. بگذار آقایان مخالفین هم، ولو برای آزمایش باشد، تصویری از اوضاع و احوال واقعی «احزاب» خود به ما نشان دهند، تصویری که لااقل اندکی با آنچه که صورتجلسه های کنگره دوم ما میدهد نزدیک باشد!

الف) تهیه مقدمات کنگره

مثلی است که میگویند: هر کس حق دارد در ظرف ۲۴ ساعت به قضات خود لعنت بفرستد. کنگره حزبی ما نیز مانند هر کنگره هر حزبی قاضی بعضی افرادی شد که دعوی مقام رهبری داشتند و با شکست روبرو شدند. حال این نمایندگان «اقلیت» با یک ساده لوحی خاصی که بدرجه رقت آوری میرسد «به قضات خویش لعنت میفرستند» و میکوشند به هر وسیله شده کنگره را بد نام کنند و از اهمیت و اعتبار آن بکاهند. میتوان گفت که این کوشش از همه نمایانتر در مقاله ایکه بامضاء پراتیک در شماره ۵۷ «ایسکرا» نوشته شده مشهود گردید. نویسنده این مقاله از ایده مربوط به «حاکمیت خدائی» کنگره خشمگین بود. این آن صفت مشخصه «ایسکرا»ی نو است که نمیتوان درباره آن سکوت اختیار کرد. هیئت تحریریه ایکه اکثریت آن از افرادی تشکیل شده است که از کنگره طرد شده اند از یک طرف کماکان خود را هیئت تحریریه «حزبی» مینامد و از طرف دیگر آغوش خود را به روی افرادی که تأکید میکنند کنگره حاکمیت خدائی ندارد باز میکند. آیا این رقت آور نیست؟ آری، آقایان، کنگره البته حاکمیت خدائی ندارد ولی درباره کسانی که پس از شکست در کنگره آنها بیاد «ناسزا» میگیرند چگونه باید فکر کرد؟

واقعاً هم بیائید وقایع عمده مربوط به تاریخ تهیه کنگره را بیاد آورید.

«ایسکرا» از همان اول، در آگهی سال ۱۹۰۰ خود، که پیش از انتشار روزنامه داد، اعلام داشت که ما باید قبل از متحد شدن حدود خود را تعیین کنیم. «ایسکرا» کوشید کنفرانس سال ۱۹۰۲ (۸۳) را بجای کنگره حزبی بیک جلسه مشورت خصوصی مبدل کند (۹۵*).

«ایسکرا» در تابستان و پائیز سال ۱۹۰۲ یعنی هنگامیکه کمیته تشکیلات را که در این کنفرانس انتخاب شده بود تجدید میکرد با کمال احتیاط عمل مینمود. بالاخره کار تعیین حدود پایان رسید، — یعنی بنابه اعتراف همه ما پایان رسید. کمیته تشکیلات در پایان سال ۱۹۰۲ تشکیل شد. «ایسکرا» برپای شدن آنها شادباش میگوید و در مقاله هیئت تحریریه منتشره در شماره ۳۲ اظهار میدارد که دعوت کنگره حزبی کاریست که ضرورت کاملاً مبرم داشته و غیر قابل تعویق است (۹۶*).

بدینطریق در مورد شتاب برای تشکیل کنگره دوم بر ما از همه کمتر میتوان خرده گرفت. ما درست مطابق قاعده ای رفتار کردیم که میگوید: ده بار گز کن و یک بار به بر؛ ما از نقطه نظر اخلاقی کاملاً حق داشتیم به رفقا اطمینان نمائیم که پس از بریدن دیگر نوحه و زاری سر نخواهند داد و گز کردن را از نو آغاز نخواهند کرد.

کمیته تشکیلات آئین نامه کنگره دوم را فوق العاده دقیق (بعضی ها ممکن است بگویند

از روی فورمالیته و بطور بوروکراتیک، - و اشخاصی اینرا میگویند که اکنون بی ارادگی سیاسی خود را با این کلمات پرده پوشی میکنند) تنظیم کرد و آن را بتصدیق تمام کمیته ها رساند و بالاخره آنرا تصویب نمود و ضمناً در ماده ۱۸ چنین مقرر داشت: «تمام قرارهای کنگره و تمام انتخاباتی که در آن بعمل آمده است تصمیم حزب است و اجرای آن برای تمام سازمانهای حزب حتمی است. این قرارها و انتخابات از طرف هیچکس و به هیچ بهانه ای نمیتواند مورد اعتراض قرار گیرد و فقط کنگره بعدی حزب میتواند آنها را فسخ کند و یا تغییر دهد(۹۷*.) واقعاً که این کلمات که در موقع خودش با سکوت و مانند چیزی که خود بخود معلوم باشد تصویب گشت بخودی خود چقدر معصوم است و چقدر اکنون آهنگ آن عجیب است، تو گوئی محکومیت «اقلیت» را اعلام میدارد! یک چنین ماده ای به چه منظوری تنظیم شده بود؟ آیا تنها برای مراعات فرمالیته بود؟ البته که خیر. این قرار ضروری بنظر میرسید و واقعاً هم ضروری بود زیرا حزب از یکسلسله گروههای پراکنده و مستقلی تشکیل میگردد که میشد از آنها انتظار داشت کنگره را برسمیت شناسند. در این قرار همانا نیت پاک تمام انقلابیون منعکس بود (همان نیت پاکی که اکنون اینقدر زیاد و اینقدر بیجا از آن دم میزنند و اصطلاح پاک را کنایه وار طوری توصیف میکنند که بیشتر صفت بوالهوسانه را بیاد می آورد)، این قرار به منزله قول شرف متقابلی بود که تمام سوسیال دموکراتهای روس بهم داده بودند و میبایستی تضمین کند که زحمات، مخاطرات و مخارج بسیاری که برای تشکیل کنگره تحمل شده است به هدر نرود و کنگره به کمدمی بدل نشود. این قرار از پیش هرگونه برسمیت نشناختن تصمیمات و انتخابات کنگره را بمنزله ابراز عدم اعتماد نسبت به کنگره توصیف کرده بود.

پس «ایسکرا»ی نو با کشف جدید خود مبنی بر اینکه کنگره حاکمیت خدائی ندارد و تصمیمات آن کتاب مقدس نیست - چه کسی را میخواهد مورد سخریه قرار دهد؟ آیا کشف وی متضمن «نظریات تشکیلاتی جدید» است یا اینکه فقط تلاشهای جدیدیست برای از بین بردن رد و اثرهای سابق؟

ب) اهمیت گروه بندیهای کنگره

بنابراین کنگره پس از یک تدارک فوق العاده دقیق و بر اساس یک شیوه انتخابی به منتها درجه کامل تشکیل شد. اینکه صحت اعتبار اعضاء کنگره و حتمی الاجرا بودن بی چون و چرای تصمیمات آن مورد تصدیق همگانست در اظهاراتی که رئیس جلسه پس از رسمیت یافتن کنگره کرد (ص ۴۵، صورتجلسه ها) نیز منعکس گردیده است.

و اما دظیفه عمدۀ کنگره چه بود؟ ایجاد یک حزب واقعی بر طبق آن مبانی اصولی و تشکیلاتی که «ایسکرا» طرح و تنظیم نموده بود. اینکه کنگره میبایستی در اینجهت بخصوص عمل نماید، موضوعی بود که فعالیت سه ساله «ایسکرا» که اکثریت کمیته ها، آنرا تصدیق داشتند از پیش تأیید کرده بود. برنامه و خط مشی ایسکرائی میبایستی برنامه و خط مشی حزب میگردید و نقشه های تشکیلاتی ایسکرائی میبایستی در آئین نامه تشکیلاتی حزب تحکیم میشد. ولی بخودی خود واضحست که بدون مبارزه ممکن نبود بتوان به چنین نتیجه ای رسید: این موضوع که به تمام سازمانها امکان نمایندگی در کنگره داده شده بود موجب گردید که سازمانهایی که با «ایسکرا» جداً مبارزه مینمودند (بوند و «رابوچیه دلو») و سازمانهایی که «ایسکرا» را در گفتار یک ارگان رهبری میشناختند ولی در کردار مقاصد خصوصی خود را تعقیب میکردند و ناستواری در مسائل اصولی صفت مشخصه آنها بود، (گروه «یوژنی رابوچی») («کارگر جنوب») و نمایندگان برخی از کمیته ها که به آن گرایش داشتند) نیز در آن حضور به هم رسانند. در چنین شرایطی کنگره نمیتوانست به عرصه مبارزه در راه پیروزی خط مشی ایسکرائی مبدل نشود. اینکه کنگره در حقیقت امر هم عرصه چنین مبارزه ای بود موضوعی است که برای هر کس که با اندک دقتی صورتجلسه های آنرا بخواند، بلافاصله معلوم خواهد شد. ولی وظیفه ما اکنون اینست که گروهبندهای عمده ایرا که در مورد مسائل مختلف در کنگره پیدا شد بدقت مورد بررسی قرار دهیم و از روی مدارک دقیق صورتجلسه ها سیمای سیاسی هر یک از گروههای اساسی کنگره را معلوم نماییم. آیا ماهیت آن گروهها، خط مشی ها و خرده اختلافهایی که میبایستی در کنگره تحت رهبری «ایسکرا» در حزب واحدی متحد شوند، چه بود؟ - اینست آن موضوعیکه ما باید با تجزیه و تحلیل مذاکرات و اخذ رأیها نشان دهیم. روشن ساختن این نکته، هم برای بررسی این موضوع که سوسیال دموکراتهای ما کیستند و هم برای پی بردن بعلل اختلافات، دارای اهمیت اساسی است. بهمین جهت بود که من خواه در نطق خود در کنگره لیگا و خواه در نامه خود به هیئت تحریریۀ «ایسکرا»ی نو تجزیه و تحلیل گروهبندهای مختلف را در درجه اول قرار داده بودم. مخالفین من از بین نمایندگان «اقلیت» (و در رأس آنها مارتف) ماهیت مسئله را بهیچوجه نفهمیده اند. در کنگره لیگا آنها به اصلاحاتی جزئی قناعت کردند و کوشیدند خود را از اتهامی که در مورد چرخش بسوی اپورتونیسم به آنها زده شده بود «تبرئه کنند»، ولی حتی سعی هم نکردند در مقابل من منظره ای از گروهبندهای کنگره را که لااقل اندکی شکل دیگری داشته باشد تصویر نمایند. اکنون مارتف در «ایسکرا» (شماره ۵۶) سعی میکند تمام تلاشهایی را که برای مشخص ساختن حدود دقیق گروهبندهای کنگره بعمل آمده است بطور ساده «سیاست بافی محفلی» وانمود نماید. رفیق مارتف، خیلی محکم گفته شده است!

ولی کلمات محکم «ایسکرای» نو دارای یک خصوصیت نوظهوری است: همینقدر کافیت تمام زیربوم های اختلافات از کنگره ببعد را دقیقاً بخاطر آورد تا همه این کلمات محکم تماماً و قبل از همه علیه هیئت تحریریه فعلی برگردد. آقایان به اصطلاح رداکتورهای حزبی که مسئله «سیاست بافی محفلی» را بمیان آورده اید، نظری هم بخودتان بیافکنید!

قضایای مبارزه ما در کنگره اکنون بقدری برای مارتف ناگوار است که سعی دارد بکلی آنرا پرده پوشی کند. او میگوید - «ایسکرائی کسیست که در کنگره حزب و قبل از آن با «ایسکرا» ابراز همبستگی کامل میکرد، از برنامه نظریات تشکیلاتی آن دفاع میکرد و از سیاست تشکیلاتی آن پشتیبانی مینمود. در کنگره از این قبیل ایسکرائی ها بیش از ۴۰ نفر بود - این آن تعداد رایی بود که بنفع برنامه «ایسکرا» و قطعنامه مربوط به قبول «ایسکرا» بعنوان ارگان مرکزی حزب داده شد». صورتجلسه های کنگره را باز کنید خواهید دید که برنامه را باستثناء آکیموف که ممتنع بود همه تصویب کرده اند (ص ۲۳۳). رفیق مارتف میخواهد بدینطریق ما را خاطر جمع نماید که هم بوندیست ها و هم بروکر و هم مارتینف «همبستگی کامل» خود را با «ایسکرا» ثابت کرده و از نظریات تشکیلاتی آن دفاع میکردند! این خیلی مضحک است. اینجا موضوع تبدیل تمام شرکت کنندگان کنگره پس از پایان آن به اعضا متساوی الحقوق حزب (آنهم نه همه زیرا بوندیست ها خارج شدند) با موضوع آن گروهبندی که موجب برانگیختن مبارزه در داخل کنگره بود مخلوط میشود. بعوض بررسی اینموضوع که پس از پایان کنگره «اکثریت» و «اقلیت» از چه عناصری ترکیب شده اند یک عبارت رسمی و تشریفاتی یعنی: برنامه را قبول کردند - جا زده میشود!

به جریان اخذ رأی در باره قبول «ایسکرا» بعنوان ارگان مرکزی توجه کنید. در آنجا شما خواهید دید که همین مارتینفی که رفیق مارتف با شهامتی که شایسته بود در کار بهتری ابراز شود، دفاع از نظریات تشکیلاتی و سیاست تشکیلاتی «ایسکرا» را به وی نسبت میدهد، اصرار میورزد که قطعنامه بدو قسمت تقسیم گردد: یکی شناسائی خشک و خالی «ایسکرا» بعنوان ارگان مرکزی و دیگری شناسائی خدمات آن. در مورد اخذ رأی برای قسمت اول قطعنامه (شناسائی خدمات «ایسکرا») و ابراز همبستگی با آن) موافق - فقط ۳۵ رأی، مخالف ۲ رأی (آکیموف و بروکر) و ۱۱ نفر هم ممتنع بودند (مارتینف، ۵ بوندیست و ۵ رأی هیئت تحریریه: من و مارتف هر کدام دو رأی و پلخانف یک رأی). بنابراین اینجا هم با این مثالی که از همه بیشتر بنفع نظریات فعلی مارتف است و بتوسط خود او انتخاب شده است، گروه ضد ایسکرائیها (۵ نفر بوندیست و ۳ نفر رابوچیه دلوتی) با وضوح کامل آشکار میشود. اخذ رأی مربوط به قسمت دوم قطعنامه یعنی قبول «ایسکرا» بعنوان ارگان مرکزی بدون هیچ استدلال و بدون ابراز همبستگی را (ص - ۱۴۷ صورتجلسه ها) در نظر بگیرید:

موافق - ۴۴ رأی یعنی همان کسانی که مارتف فعلی آنها را جزو ایسکرائیها قلمداد میکند. جمعاً ۵۱ رأی بود؛ با منها کردن ۵ رأی رداکتورهای ممتنع باقی میماند ۴۶ رأی؛ ۲ نفر رأی مخالف دادند (آکیموف و بروکر)؛ بنابراین هر ۵ بوندیست جزو ۴۴ رأی باقیمانده هستند. آنوقت با این وضع گفته میشود که بوندیست ها در کنگره «با» (ایسکرا) ابراز همبستگی کامل میکردند» - اینست طرز نگارش تاریخ رسمی از طرف «ایسکرا»ی رسمی! ما کمی بجلو رفته انگیزه های حقیقی این حقیقت رسمی را بخواننده توضیح میدهم: هیئت تحریریه فعلی «ایسکرا» میتواند هیئت تحریریه حزبی واقعی (نه حزبی quasi*) * * کاذب. مترجم) چنانچه الان هست) بشود و میشد، هر آینه بوندیست ها و رابوچیه دلویی ها از کنگره نرفته بودند؛ باینجهت است که لازم شد این وفادارترین پاسداران هیئت تحریریه فعلی باصطلاح حزبی تا مقام «ایسکرائی» ارتقاء داده شوند. ولی در این باره ما بعداً بتفصیل خواهیم نگاشت.

سپس این سؤال پیش می آید که اگر کنگره عرصه مبارزه عناصر ایسکرائی و ضد ایسکرائی بود، در اینصورت آیا در آنجا عناصر مردد و ناستواری وجود نداشتند که بین این دو طرف متزلزل مانده باشند؟ هر کس که اندکی با حزب ما و با خاصیت عادی هر کنگره ای آشنائی داشته باشد a priori * * بطور فطری و از پیش خود. مترجم میل خواهد کرد به این سؤال پاسخ مثبت دهد. رفیق مارتف اکنون هیچ مایل نیست این عناصر ناستوار را بیاد آورد. او گروه «یوژنی رابوچی» و نمایندگانی را که به آن گرایش دارند بعنوان ایسکرائیهای نمونه و اختلافات ما را با آنها ناچیز و بی اهمیت جلوه میدهد. خوشبختانه اکنون متن کامل صورتجلسه ها در برابر ماست و ما میتوانیم این مسئله را - بدیهیست که مسئله واقعیت را - با اتکاء به مدارکی که جنبه سندیت دارند حل نمائیم. آنچه که ما در بالا راجع به گروه بندی عمومی در کنگره گفتیم البته نمیتواند مدعی حل این مسئله باشد بلکه فقط میتواند مدعی نشان دادن راه صحیحی برای حل آن باشد.

بدون تجزیه و تحلیل گروه بندی های سیاسی، بدون مجسم ساختن منظره کنگره که عرصه مبارزه بین خرده اختلافهای معینی بود نمیتوان بکنه اختلافات ما پی برد. تلاش مارتف که میخواهد فرق موجوده بین خرده اختلافها را ماستمالی کند و حتی بوندیستها را هم جزو ایسکرائیها قلمداد نماید جز سرپیچی صرف از دادن جواب چیز دیگری نیست. با در نظر گرفتن تاریخ ماقبل کنگره سوسیال دموکراسی روس a priori سه گروه عمده مشهود میگردد (که باید بعداً مورد تحقیق قرار گرفته مفصلاً بررسی شوند): ایسکرائیها، ضد ایسکرائیها و عناصر ناستوار، متزلزل و مردد.

ج) آغاز کنگره. _ قضیه مربوط

به کمیته تشکیلات

برای اینکه بتوان خرده اختلافهای سیاسی را که روزبروز بیشتر نمایان میشوند بطرز پیگیری معین نمود، از همه بهتر اینستکه تجزیه و تحلیل مذاکرات و اخذ رایهایی که در کنگره بعمل آمده است به ترتیب تشکیل جلسات کنگره بعمل آید. فقط در صورتیکه ضرورت قطعی پیدا شود برای بررسی مشترک مسائلی که با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند یا برای بررسی گروهبندیهای متجانس از رعایت این ترتیب خودداری خواهد شد. بمنظور رعایت بیغرضی میکوشیم تمام جریان اخذ رایهای عمده را قید کنیم ولی البته تعداد زیادی از رأی گیریهای مربوط به مسائل جزئی را که بخش زیادی از وقت کنگره ما را گرفت (که قسمتی در نتیجه بی تجربگی ما و بلد نبودن طرز توزیع اوراق بین جلسات کمیسیونها و جلسات عمومی بود و قسمتی در نتیجه دفع الوقتهایی که ممکن بود کارش به ابستروکسیون بکشد) حذف خواهیم کرد.

اولین مسئله ایکه موجب مباحثاتی شد که طی آن بتدریج ظهور فرق بین خرده اختلافها آغاز گردید این بود که ماده تحت عنوان «موقعیت بوند در حزب» (در «دستور روز» کنگره) مقدم بر دیگر مسائل قرار گیرد (ص ۲۹-۳۳ صورتجلسه ها). از نقطه نظر «ایسکرا» که پلخانف، مارتف، ترتسکی و من از آن دفاع میکردیم، در این باره هیچگونه تردیدی نمیتوانست وجود داشته باشد. بیرون رفتن بوند از حزب صحت نظریات ما را برای العین نشان داد: اگر بوند مایل نبود با ما همراه باشد و آن مبانی تشکیلاتی را که اکثریت حزب و «ایسکرا» با آن توافق نظر داشتند بپذیرد _ پس دیگر «تظاهر» اینکه ما با هم همراهیم و در نتیجه طولانی کردن کنگره (یعنی کاری که بوندیستها میکردند) بیهوده و بیمعنی بود. این مسئله بوسیله مطبوعات کاملاً روشن شده بود و برای هر عضو اندک فکور حزب معلوم بود که تنها کاری که باقیمانده اینستکه مسئله آشکارا مطرح گردد و با صراحت و صداقت یکی از این دو راه انتخاب شود: یا خودمختاری (یعنی همراهیم) و یا فدراسیون (یعنی جدا میشویم).

بوندیستها، که تمام سیاستشان طفره رفتن بود، خواستند در اینمورد هم طفره بروند و مسئله را بتعویق می انداختند. رفیق آکیموف هم به آنها می پیوندد و بلافاصله و ظاهراً از طرف همه طرفداران «رابوچیه دلو» اختلافات تشکیلاتی با «ایسکرا» را بمیان می کشد (ص ۳۱ صورتجلسه ها). رفیق ماخف (او از طرف کمیته شهر نیکلایف که تا اندکی پیش از این با «ایسکرا» اظهار همبستگی میکرد دارای دو رأی بود!) جانب بوند و «رابوچیه دلو» را

میگیرد. برای رفیق ماخف مسئله بهیچوجه واضح نیست و او «مسئله تشکیلات دموکراتیک و یا برعکس (اینموضوع را دقت کنید!) مرکزیت» هر دو را «مسئله دردناک» می‌شمارد، درست همان کاری که اکثریت هیئت تحریریه «حزبی» فعلی ما، که در کنگره هنوز متوجه این «مسئله دردناک» نبودند، میکنند!

بدینطریق بوند و «رابوچیه دلو» و رفیق ماخف که جمعاً درست همان ده رأی را دارند که برضد ما داده شده است (ص ۳۳) برضد ایسکرائیها برمیخیزند. رأی موافق ۳۰ رأی بود و این رقمی است که چنانچه ذیلاً خواهیم دید آراء ایسکرائیها اغلب در حول آن در نوسانست. معلوم شد که یازده رأی ممتنع وجود دارد که ظاهراً طرف هیچیک از دو «دسته» مخالف نیستند ذکر اینموضوع جالب توجه است که وقتی ما به ماده دوم آئین نامه بوند رأی میدادیم (رد این ماده دوم موجب بیرون رفتن بوند از حزب شد) اینجا هم عده آراء موافق این ماده و ممتنعین همان ده رأی شد (ص ۲۸۹ صورتجلسه ها) و ضمناً ممتنعین همان ۳ نفر رابوچیه دلویها (بروکر، مارتف و آکیمف) و رفیق ماخف بودند. معلوم میشود آن گروهبندی که در نتیجه اخذ رأی در باره تعیین جای مسئله مربوط به بوند بوجود آمد اتفاقی نبود. معلوم میشود که نه تنها در مورد مسئله تکنیکی مربوط به طرز و ترتیب مباحثات، بلکه در مورد اصل موضوع هم تمام این رفقا با «ایسکرا» اختلاف نظر داشتند. ماهیت این اختلافی که «رابوچیه دلو» داشت برای همه واضحست و اما رفیق ماخف هم در نطقی که بمناسبت بیرون رفتن بوند ایراد نمود رفقا خود را بطرز بیمانندی توصیف کرد (ص ۲۸۹-۲۹۰ صورتجلسه ها). مکث روی این نطق خالی از فایده نیست. رفیق ماخف میگوید که پس از قطعنامه ایکه فدراسیون را رد کرد «مسئله مربوط به موقعیت بوند در حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه برای من از صورت یک مسئله اصولی در آمده و به مسئله سیاست عملی نسبت بیک سازمان ملی که در نتیجه عوامل تاریخی بوجود آمده است مبدل گردید؛ _ ناطق سخن خود را ادامه داده چنین میگوید _ اینجا من نمیتوانستم تمام عواقبی را که ممکنست در نتیجه اخذ رأی ما بوجود آید بحساب نیاورم و از اینرو مایل بودم من حیث المجموع برله ماده دوم رأی بدهم». رفیق ماخف روح «سیاست عملی» را خیلی خوب فرا گرفته است: از لحاظ اصولی او دیگر فدراسیون را رد کرده است و باینجهت در عمل مایل بود برله ماده ای از آئین نامه که این فدراسیون را عملی میکنند، رأی بدهد! آنوقت این رفیق «اهل عمل» خط مشی اصولی عمیق خود را بشرح زیر توضیح میدهد: «اما (همان «اما») مشهور اشچدرینی! نظر باینکه رأی من در هر حالتی فقط میتوانست جنبه اصولی (!!)) داشته باشد و، بعلت اتفاق آراء تقریباً تمام شرکت کنندگان دیگر کنگره، نمیتوانست دارای جنبه عملی باشد، لذا من ترجیح دادم از دادن رأی امتناع کنم تا از نظر اصولی»... (پروردگارا ما را از

اینگونه نظرهای اصولی نجات بده!... «ترقی را که در این مورد میان خط مشی من و خط مشی مورد دفاع نمایندگان بوند، که برلّه این ماده رأی میدادند، وجود دارد نشان دهم. برعکس، اگر نمایندگان بوند از دادن رأی به آن امتناع میکردند، چیزیکه قبلاً روی آن اصرار میورزیدند، آنوقت من برلّه این ماده رأی میدادم». کیست که بتواند اینرا بفهمد! شخص اصولی خودداری میکند از اینکه با صدای بلند بگوید آری زیرا وقتی که همه میگویند نه – اینکار از لحاظ عملی بیفایده است.

بدنبال اخذ رأی در مورد تعیین جای مسئله مربوط به بوند، در کنگره مسئله گروه «باربا» بمیان آمد که این مسئله نیز بنوبه خود بیک گروهبندی فوق العاده شایان توجهی منتهی شد و مسئله ای بود که با «دردناک»ترین مسائل کنگره، یعنی چگونگی ترکیب اعضاء مراکز ارتباط نزدیک داشت. کمیسیون مأمور تعیین اعضاء کنگره بنابر تصمیمیکه دوبار از طرف کمیته تشکیلات اتخاذ شده بود (رجوع شود به ص ۳۸۳ و ص ۳۷۵ صورتجلسه ها) و بنابر گزارشی که نمایندگان این کمیته در کمیسیون دادند (ص ۳۵) با دعوت گروه «باربا» مخالفت می نماید.

رفیق یگورف عضو کمیته تشکیلات اظهار میدارد که «مسئله مربوط به «باربا» (دقت کنید: مربوط به «باربا» نه اینکه مربوط بیکی از اعضاء آن) برای او یک مسئله جدیدست» و تقاضای تنفس میکند. اینکه چگونه یک مسئله ایکه دو بار از طرف کمیته تشکیلات درباره آن تصمیم گرفته شده است ممکنست برای عضو آن یک مسئله جدید باشد موضوعیست که در تیرگی ابهام و ظلمت مستور است. در موقع تنفس، جلسه کمیته تشکیلات مرکب از اعضائی که تصادفاً در کنگره حضور داشتند (بعضی از اعضاء کمیته تشکیلات، که از اعضاء قدیمی سازمان «ایسکرا» بودند، در کنگره حضور نداشتند) تشکیل میگردد (ص ۴۰ صورتجلسه ها) (*۹۸). بحث در باره «باربا» شروع میشود. «رابوچیه دلوییها» (مارتینف، آکیموف و بروکر، ص ۳۶-۳۸) رأی موافق میدهند و ایسکرائیها (پاولوویچ، ساروکین، لانگه، ترتسکی، مارتف و دیگران) – رأی مخالف. کنگره باز هم بهمان گروهبندی تقسیم میشود که ما دیگر با آن آشنا هستیم. مبارزه سرسختی بر سر «باربا» در میگیرد و رفیق مارتف نطق بسیار جامع (ص ۳۸) و «پیکار جویانه»ای ایراد مینماید و در آن بطرز منصفانه ای به «عدم مساوات نمایندگی» گروه های روسیه و مقیم خارجه اشاره نموده میگوید که تصور نمیروود «خوب» باشد که به گروه مقیم خارجه «مزیتی» داده شود (کلمات زرینی است که بخصوص اکنون از نقطه نظر حوادثی که بعد از کنگره روی داده آموزنده است!) و نباید «هرج و مرج تشکیلاتی حزب را که صفت ممیزه اش پراکندگی و تفرقه ایست که معلول هیچ ملاحظه اصولی نیست» مورد تشویق قرار دهیم (تیری است که

درست به چشم... _ «اقلیت» کنگره حزبی ما میخورد!». تا موقعیکه نام نویسی برای صحبت قطع شد هیچکس بجز طرفداران «رابوچیہ دلو» بطور آشکار و با استدلال برله «باربا» سخنی نمیگوید (ص ۴۰): باید انصاف داد که رفیق آکیموف و یارانش لااقل دو دلی و تردید نشان نمیدادند و خط مشی علنی داشتند و تمایلات خود را آشکارا بیان میکردند.

پس از پایان نام نویسی ناطقین، یعنی وقتیکه دیگر اظهار نظر در ماهیت قضیه مجاز نیست، رفیق یگورف «مصرانه خواستار میشود قرار کمیته تشکیلات که تازه تصویب شده است بااطلاع کنگره برسد». تعجب آور نیست که از چنین رفتاری اعضاء کنگره برآشفته میشوند و رفیق پلخانف بعنوان رئیس از اینموضوع که «چگونه رفیق یگورف میتواند روی این خواست خود اصرار ورزد اظهار حیرت» مینماید. ظاهراً میبایستی از دو حال خارج نمیشد: یا اینکه در مقابل تمام اعضاء کنگره آشکارا و صریح در اصل مطلب اظهار نظر میشد و یا اینکه اصلاً صحبتی نمیشد. ولی رساندن کار به آنجائی که پس از قطع نام نویسی ناطقین، به بهانه «پایان سخن» قرار جدیدی از طرف کمیته تشکیلات _ و آنهم در مورد مسئله مورد بحث _ تقدیم کنگره گردد _ بمنزله ضربتی از پشت است!

جلسه پس از نهار تجدید میشود و هیئت رئیسه، که همچنان در حیرت است، تصمیم میگیرد از «رسمیت» دور شود و به آخرین وسیله ای متشبث گردد که در کنگره ها فقط در موارد خارق العاده ای بکار برده میشود، یعنی به «توضیحات رفقیانه» بپردازد. پیوف نماینده کمیته تشکیلات، قرار کمیته تشکیلات را که از طرف تمام اعضاء آن با یک رأی مخالف پاولوویچ (ص ۴۳) تصویب شده و خواستار دعوت ریازانف به کنگره است اطلاع میدهد.

پاولوویچ اظهار میکند که جلسه کمیته تشکیلات را قانونی ندانسته و نمیداند و قرار جدید کمیته تشکیلات «با تصمیم قبلی اش تباین دارد». این اظهار طوفانی برپا میکند. رفیق یگورف، که او هم عضو کمیته تشکیلات و عضو گروه «یوژنی رابوچی» است از دادن پاسخ به اصل مطلب شانه خالی مینماید و میکوشد مرکز ثقل را به مسئله انضباط بکشاند. رفیق پاولوویچ گوئی مخالف انضباط حزبی (!) رفتار کرده است زیرا کمیته تشکیلات پس از بررسی اعتراض پاولوویچ تصمیم گرفته است «عقیده جداگانه پاولوویچ را بااطلاع کنگره نرساند». مذاکرات به مسئله انضباط حزبی کشیده میشود و پلخانف در میان کف زدنهای شدید حضار کنگره از راه نصیحت به رفیق یگورف میگوید که «اعتبار نامه های محدود کننده در بین ما رسم نیست». (ص ۴۲)، با صفحه ۳۷۹ که مربوط به ماده ۷ آئین نامه کنگره است مقایسه کنید، آنجا گفته میشود: «حق نمایندگان نباید با اعتبار نامه های محدود کننده محدود شود. آنها در عملی ساختن اختیارات خود کاملاً آزاد و مستقلند». «کنگره عالیترین مقام حزبی است» و بنابراین بخصوص کسی که بنحوی از انحاء مانع این شود که هر نماینده ای

در مورد هر مسئله مربوط به زندگی حزبی بدون استثناء و بلامانع مستقیماً به کنگره مراجعه نماید مخالف با انضباط حزبی و آئین نامه کنگره رفتار میکند. بدین ترتیب مسئله ما به التزام به یکی از این دو شق منجر می شود: محفل بازی و یا حزبیّت؟ یا محدود نمودن حق نمایندگان در کنگره به نام حقوق موهوم و آئین نامه های جمعیت ها و محفل های گوناگون و یا انحلال کامل کلیه مقامات پائین و گروههای قدیمی در برابر کنگره تا موقعی که مؤسسات رسمی واقعاً حزبی ایجاد شود بشرطیکه این کار عملاً انجام گیرد نه با حرف. خواننده از همینجا دیگر پی میبرد که این مشاجره در همان آغاز (جلسه سوم) کنگره ایکه هدفش احیای واقعی حزب بوده است چه اهمیت اصولی عظیمی را دربر داشت. در حقیقت میتوان گفت که تصادم محفلها و گروههای قدیمی (نظیر «پوژنی رابوچی») با حزبیکه در حال احیاء بود در این مشاجره متمرکز شده بود. گروه ضد ایسکرائیها هم فوراً خود را آشکار میسازند: هم آبرامسون بوندیست، هم رفیق مارتینف متفق آتشین هیئت تحریریه فعلی «ایسکرا» و هم آشنای ما رفیق ماخف - جملگی علیه پاولوویچ و برله یگورف و گروه «یوژنی رابوچی» اظهار نظر میکنند. رفیق مارتینف که اکنون به نوبه با مارتف و آکسلرد «دموکراتیسم» تشکیلاتی خود را برخ میکشد، حتی وضع... ارتش را بیاد می آورد که در آن فقط از طریق سلسله مراتب ممکنست به مقامات عالییه دسترسی پیدا کرد!! مفهوم واقعی این اپوزیسیون «متراکم» ضد ایسکرائی برای هر کس که در کنگره حضور داشت و یا جریان داخلی حزب ما را قبل از کنگره بدقت تعقیب میکرد کاملاً واضح بود. وظیفه اپوزیسیون (که شاید همیشه هم تمام نمایندگان اپوزیسیون بدان واقف نبودند و گاهی بلااراده از آن دفاع میکردند) این بود که استقلال، خصوصیت و منافع محدود گروههای کوچک را در مقابل حزب وسیعی که بر طبق اصول «ایسکرا» ایجاد شده و میبایستی آنها را در خود حل نماید، حراست کند.

رفیق مارتف هم که آنموقع هنوز موفق نشده بود با مارتینف متحد شود درست از همین نقطه نظر برداشت مطلب نمود. رفیق مارتف به کسانیکه «تصور آنها درباره انضباط حزبی از حدود وظائف فرد انقلابی نسبت به آن گروه مادونی که خود جزو آنست تجاوز نمی نماید» شدیداً حمله میکند و بجا هم حمله میکند. مارتف به هواداران محفل بازی میگوید: «هیچگونه گروهبندی اجباری (تکیه روی کلمه از مارتف است) در داخل حزب واحد مجاز نیست» بدون آنکه پیش بینی کند که چگونه با این کلمات روش سیاسی را که خود در پایان کنگره و پس از آن اتخاذ نمود میکوبد... گروهبندی اجباری برای کمیته تشکیلات مجاز نیست ولی برای هیئت تحریریه کاملاً مجاز است. گروهبندی اجباری از طرف مارتفی که از دریچه چشم مرکز نگاه میکند تقبیح میشود ولی از همان لحظه ایکه از ترکیب اعضاء مرکز ناراضی

میشود این گروه‌بندی مورد دفاع او قرار می‌گیرد...

ذکر این مطلب شایان توجه است که رفیق مارتف در نطق خود علاوه بر «اشتباه عظیم» رفیق یگورف، بخصوص ناپایداری سیاسی را که کمیته تشکیلات از خود بروز داده بود خاطرنشان ساخت. مارتف بجا خشمگین شد و گفت: «از طرف کمیته تشکیلات پیشنهادی داده شده است که با گزارش کمیسیون (باید اضافه کرد که مبتنی بر گزارش اعضاء کمیته تشکیلات بود: ص ۴۳، گفته کولتسف) و با پیشنهادات پیشین کمیته تشکیلات مغایرت دارد.» (تکیه روی کلمات از منست). چنانچه می بینید مارتف در آنوقت یعنی قبل از «چرخش» خود، بطور روشن می‌فهمید که آمدن ریازانف بجای «باربا» ذره ای هم تضاد کامل و تزلزل اعمال کمیته تشکیلات را برطرف نمیکند (اعضاء حزب از روی ص ۵۷ صورتجلسه‌های کنگره لیگا میتوانند از این موضوع مطلع شوند که مارتف پس از چرخش خود با چه نظری به قضیه می‌نگریست). مارتف در آنموقع به بررسی مسئله انضباط اکتفا نکرد و مستقیماً از کمیته تشکیلات هم سؤال کرد: «چه اتفاق تازه ای رخ داده است که این تغییر را ایجاب میکنند؟» (تکیه روی کلمه از منست). در حقیقت هم کمیته تشکیلات وقتی که پیشنهاد خود را میداد حتی بحدکافی شهامت نداشت که نظیر آکیموف و سایرین صریحاً از عقیده خود دفاع کند. مارتف اینموضوع را تکذیب میکند (صورتجلسه‌های لیگا ص ۵۶) ولی خوانندگان صورتجلسه‌ها خواهند دید که مارتف اشتباه میکند. پوپف که بنام کمیته تشکیلات پیشنهاد میدهد، کلمه ای هم از علل دادن این پیشنهاد دم نمیزند (ص ۴۱ صورتجلسه‌های کنگره حزب). یگورف مسئله را به ماده مربوط به انضباط میکشانند و در باره ماهیت مطلب فقط می‌گوید: «برای کمیته تشکیلات ممکن بود نظریات جدیدی پیدا شود»... (ولی آیا پیدا شد و چه پیدا شد؟ - معلوم نیست)... «کمیته تشکیلات ممکن بود فراموش کند کسی را وارد نماید و قس علیهذا». (این «و قس علیهذا» یگانه پناهگاه ناطق است، زیرا کمیته تشکیلات نمیتوانست مسئله «باربا» را که قبل از تشکیل کنگره دو بار و قبل از تشکیل کمیسیون یکبار از طرف آن مورد بحث قرار گرفته بود فراموش کند). «کمیته تشکیلات این تصمیم را بعلت تغییر رفتار خود نسبت به گروه «باربا» اتخاذ نکرده است، بلکه به این علت اتخاذ کرده است که میخواهد سنگهای زائدیرا که در سر راه تشکیلات مرکزی آتیه حزب قرار گرفته از همان اولین گامهای فعالیت آن از میان بر دارد». این استدلال نیست بلکه فقط طفره رفتن از استدلال است. هر سوسیال دموکرات صدیق (و ما هیچگونه شکی در صداقت هیچیک از شرکت کنندگان کنگره نداریم) همش مصروف اینست که آنچه را سنگ زیر آبی میشمارد از میان بردارد و با آن وسائل از میان بردارد که خود او عقلاتی میداند. معنای استدلال اینستکه شخص عقیده خود را در باره اشیاء توضیح داده و دقیقاً بیان نماید

نه اینکه با گفتن حقایق پیش پافتاده گریبان خود را خلاص کند. بدون «تغییر رفتار خود نسبت به «باربا» هم استدلال میسر نبود، زیرا تصمیمات قبلی و ضد و نقیض کمیته تشکیلات هم متوجه این بود که سنگهای زیر آبی از میان برداشته شود ولی این «سنگها» را درست در جهت عکس میدیدند، این بود که، رفیق مارتف هم بطور فوق العاده شدید و فوق العاده حسابی به این برهان حمله کرد و آنرا «بیمقدار» و ناشی از تمایل به «شانه خالی کردن» نامید و به کمیته تشکیلات توصیه کرد که «از گفته مردم ترس نداشته باشد». رفیق مارتف با این کلمات ماهیت و مفهوم آن خرده اختلاف سیاسی را که در کنگره نقش عظیمی بازی کرد و صفت ممیزه اش عبارت از عدم استقلال، بیمقداری، نداشتن خط مشی از خود، ترس از گفته مردم، تزلزل دائمی بین هر دو طرف معین، ترس از بیان آشکار *credo* *﴿ ترس از اصول دین، برنامه، بیان جهان بینی. مترجم﴾ خود و خلاصه «منجلاب» (۹۹*) بود بطوری بسیار عالی توصیف نمود.

ضمناً در نتیجه همین بی ارادگی سیاسی گروه ناستوار بود که بجز یودین بوندیست (ص ۵۳) دیگر هیچکس قطعنامه ای درباره دعوت یکی از اعضای گروه «باربا» به کنگره پیشنهاد نکرد. برله قطعنامه یودین ۵ رأی داده شد که بدیهیست همه بوندیست بودند: عناصر متزلزل بار دیگر تغییر جهت دادند! تعداد تقریبی آراء گروه میانه رو را رأی گیری در باره قطعنامه های پیشنهادی کولتسف و یودین نشان داد: برله ایسکرائیها ۳۲ رأی (ص ۴۷)، برله بوندیستها ۱۶ رأی یعنی غیر از ۸ رأی ضد ایسکرائیها، دو رأی رفیق ماخف (ص ۴۶) و چهار رأی اعضاء گروه «یوژنی رابوچی» و دو رأی دیگر. ما اکنون نشان خواهیم داد که یک چنین تقسیم آراء را بهیچوجه نمیتوان تصادفی دانست ولی ابتدا بطور خلاصه عقیده فعلی مارتف را نسبت به این قضیه که در کمیته تشکیلات روی داده است متذکر می شویم. مارتف در لیگا مدعی بود که «پاولوویچ و دیگران تعصب اشخاص را تحریک میکردند». کافیسست صورتجلسه های کنگره را مورد بررسی قرار داد تا به این موضوع پی برد که مفصلترین، پرحرارت ترین و شدیدترین نطقهائی که برضد «باربا» و کمیته تشکیلات شده است خود مارتف ایراد نموده است. او با کوشش خود برای انداختن «گناه» بگردن پاولوویچ فقط ناستواری خود را نشان میدهد: قبل از تشکیل کنگره او همانا پاولوویچ را عضو هفتم هیئت تحریریه انتخاب میکرد و در کنگره علیه یگورف کاملاً به پاولوویچ پیوست (ص ۴۴)، ولی پس از آنکه از پاولوویچ شکست خورد بنای تهمت «تحریک تعصب» را به او میگذارد. این فقط مضحک است.

مارتف در «ایسکرا» (شماره ۵۶) اینموضوع را که بدعوت زید یا عمرو خیلی اهمیت داده شده است مورد استهزاء قرار میدهد. این استهزاء باز هم بخود مارتف باز میگردد، زیرا همان

قضیه کمیته تشکیلات بود که مقدمه مشاجره در باره مسئله مهمی مانند دعوت زید و عمرو به کمیته مرکزی و به ارگان مرکزی گردید. خوب نیست که ما بر حسب اینکه کار مربوط به «گروه مادون» (از لحاظ مناسبات خود با حزب) خودی و یا به غریبه باشد، دو مقیاس مختلف داشته باشیم. این درست همان عامیگری و محفل بازی است نه اینکه روش حزبی نسبت به کار. مقابله ساده نطق مارتف در لیگا (ص ۵۷) با نطق او در کنگره (ص ۴۴) بطور باید و شاید این مطلب را ثابت میکند. مارتف ضمن نطق خود در لیگا گفت که: «من نمیفهمم چگونه این اشخاص میتوانند در آن واحد هم بهر قیمتی هست خود را ایسکرائی بشمرند و هم از ایسکرائی بودن شرم داشته باشند». عجیب است که انسان نتواند به فرق بین «خود را شمردن» و «بودن» یعنی به فرق بین حرف و عمل پی ببرد. خود مارتف در کنگره خود را مخالف گروهبندی اجباری می شمرد ولی پس از کنگره طرفدار آنها بود...

د) انحلال گروه «یوژنی رابوچی»

ممکن بود تقسیم شدن نمایندگان در مسئله مربوط به کمیته تشکیلات تصادفی بنظر آید. ولی چنین عقیده ای اشتباه می بود و برای برطرف ساختن آن ما از بررسی مطلب بنا بترتیب تاریخ وقوع آن منحرف میشویم و هم اکنون قضیه ای را که در پایان کنگره روی داده و با قضیه قبلی به نزدیکترین وجهی ارتباط دارد، مورد بررسی قرار میدهیم. این قضیه - انحلال گروه «یوژنی رابوچی» است. اینجا منافع یکی از گروهها که در دوره فقدان حزب واقعی کارهای مفیدی انجام میداد ولی پس از مرکزیت یافتن کارها دیگر زائد گردید - بر ضد تمایلات تشکیلاتی ایسکرائی، یعنی اتحاد کامل نیروهای حزبی و رفع آشفتگی و هرج و مرجی که باعث پراکندگی نیروهاست، عرض اندام نمود. از لحاظ منافع یک محفل گروه «یوژنی رابوچی» میتوانست با حقی که کمتر از حق هیئت تحریریه سابق «ایسکرا» نباشد حفظ «ادامه کاری» و مصونیت خویش را ادعا کند. از لحاظ منافع حزب این گروه میبایستی به مثقل ساختن نیروهای خود به «سازمانهای مربوطه حزبی» (ص ۳۱۳، پایان قطعنامه مصوبه کنگره) تن دهد. از نظر منافع یک محفل و «عامیگری» انحلال گروه مفیدی که آنهم نظیر هیئت تحریریه سابق «ایسکرا» مایل به این انحلال نبود نمیتوانست «قلقلک دهنده» (اصطلاح رفیق روسف و رفیق دیچ) نباشد. از نظر منافع حزب، انحلال و «حل» آن (اصطلاح گوسف) در حزب امری ضروری بود. گروه «یوژنی رابوچی» علناً اظهار داشت که «لزومی نمی بیند» خود را منحل شده اعلام نماید و خواستار اینستکه «کنگره بطور قطعی عقیده خود را اظهار کند» و «بیدرنگ بگوید: آری یا نه». گروه «یوژنی رابوچی» مستقیماً بهمان «ادامه

کاری» استناد می‌جست که هیئت تحریریه سابق «ایسکرا»... پس از انحلال خود به آن استناد مینماید! رفیق یگورف گفت: «گرچه فرد فرد همه ما حزب واحدی را تشکیل می‌دهیم، ولی معه‌ذا این حزب از یکسلسله سازمان‌هایی تشکیل می‌شود که باید آنها را همچون واحدهای تاریخی بحساب آورد... اگر چنین سازمانی برای حزب مضر نباشد، در اینصورت انحلال آن هیچ موجبی ندارد».

بدین‌طریق، مسئله اصولی مهمی با صراحت تمام مطرح گردید و تمام ایسکرائیها - تا جائیکه منافع محفل بازی خاص آنها پیشی نمی‌گرفت - جداً علیه عناصر ناستوار برخاستند (بوندیستها و دو نفر از رابوچیه دل‌وئیها در این موقع دیگر در کنگره نبودند؛ اگر آنها بودند بدون شک با سرسختی از لزوم این موضوع که «واحدهای تاریخی به حساب آورده شوند» دفاع می‌کردند). نتیجه اخذ رأی عبارت بود از ۳۱ رأی موافق، ۵ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع (چهار رأی از اعضاء گروه «یوژنی رابوچی» و یک رأی هم با در نظر گرفتن اظهارات سابق بلف، لابد از آن او بود، ص ۳۰۸). گروه شامل ده رأی که به نقشه تشکیلاتی پیگیر «ایسکرا» با نظر فوق العاده منفی مینگریست و از محفل بازی در مقابل حزیت دفاع می‌کرد با نهایت صراحت نمودار می‌گردد. ایسکرائیها در مذاکرات خود این مسئله را بویژه از نظر اصولی مطرح می‌نمایند (رجوع شود به نطق لانگه، ص ۳۱۵) و با خرده کاری و پراکندگی اظهار مخالفت می‌کنند و «تمایل» سازمان‌های علی‌حده را بحساب نمی‌آورند و آشکارا می‌گویند که «اگر رفقای «یوژنی رابوچی» قبلاً یعنی یکی دو سال پیش از این، نظر اصولی تری را اتخاذ مینمودند آنوقت کار اتحاد حزب و پیروزی آن اصول برنامه ایکه ما اینجا تأیید کردیم قبل از اینها انجام مییافت». هم آزلوف، هم گوسف، هم لیادف، هم موراویف، هم روسف، هم پاولوویچ، هم گلبوف، هم گورین همه در همین زمینه اظهار نظر می‌کنند. ایسکرائیهای جزو «اقلیت» نه تنها برضد این اشارات صریحی که بارها کنگره نسبت به غیر کافی بودن جنبه اصولی سیاست و «خط مشی» «یوژنی رابوچی» و ماخف و دیگران شده بود قیام نمی‌کنند و نه تنها هیچگونه قیدی در اینمورد نمی‌نمایند بلکه برعکس در وجود شخص دیچ بطور قطعی به آنها می‌پیوندند و «هرج و مرج» را تقبیح می‌کنند و «طرح صریح مسئله» را (ص ۳۱۵) به رفیق روسف شادباش می‌گویند یعنی به همان کسی که در همین جلسه جسارت ورزید - امان از این جسارت! - و مسئله مربوط به هیئت تحریریه سابق را نیز بر زمینه صرفاً حزبی «صریحاً مطرح نمود» (ص ۳۲۵).

گروه «یوژنی رابوچی» مسئله انحلال خود را با خشم و تنفر دهشتناکی که آثار آن در صورتجلسه ها نیز وجود دارد تلقی نمود (نباید فراموش کرد که صورتجلسه ها فقط یک منظره مبهمی از مذاکرات را بدست می‌دهند زیرا در آنها بجای نطقهای کامل، مستخرجات و

تلخیصات فوق العاده متراکمی از مذاکرات نقل شده است). رفیق یگورف حتی یادآوری ساده نام «رابوچایا میسل» را در ردیف «یوژنی رابوچی» «اکاذیب» نامید – و این یک نمونه مشخصی است از اینکه در کنگره چه روشی نسبت به اکونومیسیم پیگیر حکمفرما بود. یگورف حتی خیلی بعد از این، یعنی در جلسه ۳۷، با نهایت اشمئزاز (ص ۳۵۶) از انحلال «یوژنی رابوچی» سخن به میان می آورد و خواهش میکند در صورتجلسه قید شود که در موقع بحث در اطراف «یوژنی رابوچی» نه در باره وجوه لازم برای انتشار روزنامه و نه در باره تفتیش ارگان مرکزی و کمیته مرکزی از اعضاء این گروه سئوالی نمیشد. رفیق پوپوف در موقع مذاکره در باره «یوژنی رابوچی»، به اکثریت متراکمی، که گوئی مسئله مربوط به این گروه را از پیش حل کرده بود، گوشه میزنند. او میگوید (ص ۳۱۶): «اکنون دیگر پس از نطقهای رفیق گوسف و آرف همه چیز واضحست». معنی این کلمات مسلم است: اکنون که ایسکرائیها نظر خود را اظهار کرده و قطعنامه ای پیشنهاد کرده اند همه چیز واضحست، یعنی واضحست که «یوژنی رابوچی» علی رغم اراده خود، منحل خواهد شد. نماینده «یوژنی رابوچی» خودش در اینجا ایسکرائیها (و آنها هم کسانی نظیر گوسف و آرف) را از طرفداران خود، یعنی از نمایندگان «خط مشی های» گوناگون سیاست تشکیلاتی، جدا میکند. و وقتی «ایسکرا»ی فعلی گروه «یوژنی رابوچی» را (و یقیناً ماخف را هم؟) «ایسکرائیهای نمونه وار» قلمداد مینماید، آنوقت اینموضوع برای العین نشان میدهد که مهمترین (از نقطه نظر این گروه) حوادث کنگره فراموش شده است و هیئت تحریریه جدید مایلست رد پاهائی را، که نشان میدهد این باصطلاح «اقلیت» از چه عناصری تشکیل شده است، از میان ببرد.

متأسفانه در کنگره مسئله تشکیل ارگانی بزبان مورد فهم عامه مطرح نشد. تمام ایسکرائیها با حرارت فوق العاده ای، چه قبل از کنگره و چه هنگام کنگره در خارج از جلسات در اطراف این مسئله بحث میکردند و با این موضوع موافقت داشتند که در لحظه فعلی وضع حزبی، اقدام به انتشار چنین ارگانی یا تبدیل یکی از ارگانهای موجوده به چنین ارگانی فوق العاده نامعقول است. ضد ایسکرائیها در کنگره به مفهوم مخالف آن اظهار نظر کردند، گروه «یوژنی رابوچی» هم در گزارش خود به همینگونه اظهار نظر کرد و فقط علت اینموضوع را که قطعنامه مربوطه ای به امضاء ده نفر پیشنهاد نشد میتوان تصادف یا عدم تمایل به مطرح نمودن یک مسئله «نومیدانه» دانست.

ه) قضیه تساوی حقوق زبانها

به ترتیب تشکیل جلسات کنگره باز گردیم.

اکنون دیگر برای ما مسلم شد که هنوز قبل از اینکه به بحث در اطراف ماهیت مسائل پرداخته شود در کنگره نه فقط گروه کاملاً مشخص ضد ایسکرائیها (دارای ۸ رأی) بلکه گروه عناصر بینابینی و ناستواری نیز که حاضر بودند این گروه هشت نفری را پشتیبانی نمایند و تعداد آنها را تقریباً تا ۱۶-۱۸ رأی افزایش دهند بطور آشکاری عرض وجود کردند.

مسئله مربوط به موقعیت بوند در حزب که در کنگره بطرزی فوق العاده و بی اندازه مفصل مورد بحث قرار گرفته بود، به حل یک تز اصولی محدود گردید و حل عملی آنهم به موقعی موکول شد که در باره مناسبات تشکیلاتی بحث میشود. نظر باینکه در نشریات ماقبل کنگره ستونهای نسبتاً زیادی صرف توضیح مباحثی شده بود که به این موضوع مربوط است، لذا از بحث آن در کنگره زیاد مطلب نسبتاً تازه ای بدست نیامد. فقط این موضوع را نباید نادیده گرفت که طرفداران «رابوچیه دلو» (مارتینف، آکیموف و بروکر) موافقت خود را با قطعنامه مارتف مشروط به این شرط میکردند که آنها ناقص میدانند و در قسمت نتیجه گیریهایش نظریات دیگری دارند (ص ۶۹، ۷۳، ۸۳، ۸۶).

کنگره پس از مسئله مربوط به موقعیت بوند به برنامه پرداخت. در اینجا قسمت اعظم مذاکرات در حول اصلاحات جزئی و کم اهمیت دور میزد. اپوزیسیون ضد ایسکرائیها از لحاظ اصولی فقط بشکل یورش رفیق مارتینف بر ضد طرح کذائی مسئله مربوط به جریان خودبخودی و آگاهانه عرض وجود کرد. بدیهیست که بوندیستها و رابوچیه دلوتیها تماماً به پشتیبانی از مارتینف برخاستند. بی پر و پا بودن اعتراضات او را مارتف و پلخانف ضمن صحبت خود نشان دادند. بعنوان یک پدیده مضحک باید متذکر شد که اکنون هیئت تحریریه «ایسکرا» (لابد پس از تعمق) جانب مارتینف را گرفته است و عکس آنچه را که در کنگره گفته است میگوید! این موضوع لابد با اصل مشهور «ادامه کاری» تطبیق میکند... باید صبر کرد تا هیئت تحریریه کاملاً از موضوع سر در آورد و این مسئله را برای ما روشن نماید که تا چه حدودی با مارتینف موافقت حاصل نموده است و این موافقت در چه چیزی و از چه زمانی است. در انتظار اینموضوع اکنون ما فقط می پرسیم که آیا در کجا یک چنین ارگان حزبی دیده شده است که هیئت تحریریه آن پس از کنگره درست عکس آنچه را که در کنگره گفته است بگوید؟

ما از ذکر مشاجرات مربوط به قبول «ایسکرا» بعنوان ارگان مرکزی (که فوقاً از آن سخن بمیان آوردیم) و از ذکر آغاز مباحثات مربوط به آئین نامه (این مباحثات را بهتر است ضمن تمام بحث و مذاکره در اطراف آئین نامه مورد بررسی قرار دهیم) صرفنظر مینمائیم و به ذکر خرده اختلافهای اصولی که ضمن بحث در اطراف برنامه آشکار شده است می پردازیم. قبل از همه یکی از جزئیات بسیار شاخص را متذکر میگردیم و آن مذاکرات مربوط به

نماینده‌گی نسبی است. رفیق یگورف عضو هیئت «یوژنی رابوچی» طرفدار وارد نمودن آن در برنامه بود و بطوری طرفداری میکرد که باعث شد پوسادفسکی (ایسکرائی جزو اقلیت) منصفانه متذکر شود که این یک «اختلاف نظر جدیست». رفیق پوسادفسکی گفت که «ما بدون شک در مورد مسئله اساسی زیر با هم توافق نداریم: آیا ما باید سیاست آتی خود را تابع این و یا آن اصول اساسی دموکراتیک کنیم و برای آنها ارزش مطلق قائل شویم، یا اینکه همه اصول دموکراتیک باید صرفاً تابع مصالح حزب ما باشد؟ من جداً طرفدار شق اخیر هستم». پلخانف «کاملاً» به پوسادفسکی «میپوندد» و با بیاناتی از آن هم مشخصتر و قطعیت‌تر با «ارزش مطلق اصول دموکراتیک» و برداشت «مجرد» این اصول اظهار مخالفت میکند. او میگوید که: «بعنوان فرضیه میتوان تصور کرد که ما سوسیال دموکراتها زمانی برضد حق انتخابات همگانی رأی بدهیم. بورژوازی جمهوریهای ایتالیا زمانی افرادی را که متعلق به اشراف بودند از حقوق سیاسی محروم ساخت. پرولتاریای انقلابی میتواند حقوق سیاسی طبقات بالا را محدود کند همانگونه که زمانی طبقات بالا حقوق سیاسی او را محدود میکردند». نطق پلخانف با کف زدن و در عین حال با سروصداهای مخالف مواجه شد و هنگامیکه پلخانف در مقابل Zwischenruf * * * تذکر یکی از مستمعین ضمن صحبت سخنران. مترجم. * * * اعتراض میکند که «شما نباید سروصدا بکنید» و از رفقا خواهش میکند که خجالت نکشند و مطلب خود را بگویند، آنوقت رفیق یگورف از جا برمیخیزد و میگوید: «وقتی که برای یک چنین نطقهائی کف میزنند من موظف سروصدا بکنم». رفیق یگورف به اتفاق رفیق گلدبلات (نماینده بوند) با نظریات پوسادفسکی و پلخانف اظهار مخالفت مینماید. متأسفانه مذاکرات قطع شد و مسئله ایکه بمناسبت این مذاکرات بمیان آمده بود فوراً از بین رفت. ولی اکنون رفیق مارتف بیهوده میکوشد از اهمیت این مسئله بکاهد و حتی آنرا به هیچ برساند و بیهوده در کنگره لیگا میگوید: «این گفته (گفته پلخانف) موجب خشم یک قسمت از نمایندگان شد و حال آنکه ممکن بود به آسانی از ایجاد این خشم اجتناب کرد هر آینه رفیق پلخانف اضافه میکرد که بدیهیست نمیتوان یک چنین اوضاع و احوال رقت باری را تصور نمود که در آن پرولتاریا برای تحکیم پیروزی خود مجبور شود یک چنین حقوق سیاسی نظیر آزادی جراید را پامال نماید... (پلخانف: "merci")» (ص ۵۸ صورتجلسه های لیگا). این تعبیر با اظهارات کاملاً اکید رفیق پوسادفسکی در کنگره مبنی بر وجود «اختلاف نظر جدی» و اختلاف در «مسئله اساسی» بکلی متضاد است. در مورد این مسئله اساسی تمام ایسکرائیها در کنگره برضد نمایندگان «دست راست» ضد ایسکرائی (گلدبلات) و نمایندگان «مرکز» کنگره (یگورف) اظهار نظر کردند. این واقعیت است و میتوان بجرئت تضمین کرد که اگر «مرکز» (امیدوارم این کلمه برای طرفداران «رسمی») شیوه ملایمت کمتر از هر کلمه

دیگری زننده باشد...»، اگر «مرکز» می‌توانست (در وجود شخص یگورف یا ماخف) «بدون تکلف» در باره این مسئله یا مسائلی نظیر آن اظهار نظر نماید، آنوقت اختلاف نظر جدی فوراً آشکار می‌شد.

این اختلاف نظر در مورد مسئله مربوط به «تساوی حقوق زبانها» بطور برجسته تری آشکار شد (ص ۱۷۱ و صفحه بعدی صورتجلسه ها). در مورد این ماده مذاکرات به اندازه اخذ رأیها گویا نیست: با شمارش جمع کل آراء، عدد غیر قابل تصویری بدست می آوریم - شانزده رأی! در مورد چه موضوعی؟ در مورد اینموضوع که آیا کفایت در برنامه، تساوی حقوق کلیه همکشوران صرفنظر از جنس و غیره و صرفنظر از زبان قید شود یا اینکه حتماً باید گفت: «آزادی زبان» یا «تساوی حقوق زبانها». رفیق مارتف در کنگره لیگا این حادثه را بحد کافی صحیحاً توصیف نموده و گفت که «مشاجره ناچیز بر سر اصلاح یک ماده برنامه اهمیت اصولی پیدا کرد، زیرا نیمی از اعضاء کنگره آماده بودند کمیسیون برنامه را معزول نمایند». درست همین طور است (۱۰۰*).* موجب تصادم بکلی ناچیز بود ولی با اینوصف تصادم جنبه واقعاً اصولی و بهمین جهت هم شکلهای فوق العاده شدیدی بخود گرفت که کارش به کوشش برای «عزل» کمیسیون برنامه و حتی سوء ظن به اینکه میخواهند «کنگره را فریب دهند» (این سوء ظنی بود که یگورف نسبت به مارتف پیدا کرد!) و رد و بدل تذکرات خصوصی که جنبه بدترین... فحشها را داشت (ص ۱۷۸) رسید. حتی رفیق پوپوف «اظهار تأسف میکرد از اینکه بخاطر مطالب پوچ یک چنین محیطی بوجود می آید» (تکیه روی کلمات از منست) که طی سه جلسه (۱۶، ۱۷، ۱۸) حکمفرما بوده است.

تمام این اظهارات با نهایت صراحت و بطرز کاملاً اکیدی گواه بر این واقعیت فوق العاده مهم است که محیط «سوء ظن» و شکلهای کاملاً شدید مبارزه («عزل»)، که بعداً، در کنگره لیگا اکثریت ایسکرائیها را به ایجاد آن متهم مینمودند! - در حقیقت امر خیلی زودتر از موقعی که ما به اکثریت و اقلیت تقسیم شدیم ایجاد گردیده بود. باز هم تکرار میکنم که این واقعیتی است دارای اهمیت عظیم و واقعیتی اساسی است که عدم درک آن عده بسیار و بسیار زیادی را دچار عقاید بسیار سبک مغزانه ای، حاکی از اینکه اکثریت در پایان کنگره ساختگی بوده است میرساند. از نقطه نظر فعلی رفیق مارتف، که مدعی است نه دهم اعضاء کنگره ایسکرائیها بودند، - این قضیه که چطور ممکن شد بخاطر «مطالب پوچ» و بخاطر یک موجب «ناچیز» تصادمی بوقوع پیوندد که «جنبه اصولی» بخود گیرد تا آنجائی که کم مانده بود به عزل کمیسیون کنگره منجر گردد، مطلقاً نامفهوم و بی معنی است. مضحک است اگر با شکایت و اظهار تأسف از طعنه های «زیان آور» گریبان خود را از این حقیقت خلاص کنیم. این تصادم نمیتوانست بعلت طعنه های زننده اهمیت اصولی بخود بگیرد، بلکه

فقط بعلت چگونگی گروه بندیهای سیاسی کنگره بود که چنین اهمیتی را کسب کرد. موجب ایجاد تصادم لحن زننده یا طعنه نبود - اینها فقط نشانه ای بود حاکی از اینکه در خود گروه بندی سیاسی کنگره «تضاد» وجود دارد و اسباب تصادم در آن جمع است و در آن یک ناهمگونی داخلی وجود دارد که در نتیجه هر موجی ولو ناچیز باشد با نیروی درون ذاتی بروز میکند.

برعکس، از آن نقطه نظری که من به کنگره مینگرم و وظیفه خود میدانم از آن به مثابه یک نظر معین سیاسی روی حوادث دفاع نمایم، ولو این نظر موجب رنجش هر کسی هم که میخواهد بشود، - از آن نقطه نظر این تصادم شدید و زننده ایکه دارای جنبه اصولی و موجب آن «ناچیز» بوده است کاملاً مدلل و ناگزیر است. وقتی که در کنگره ما دائماً بین ایسکرائیها و ضد ایسکرائیها مبارزه میشد، وقتیکه بین آنها عناصر ناستواری وجود داشتند و وقتی که این عناصر به اتفاق ضد ایسکرائیها یک سوم آراء را تشکیل میدادند $8+10=18$ از ۵۱ مطابق حساب من که بدیهیست یک حساب تقریبی است) کاملاً واضح و طبیعی است که هرگونه روگردان شدن از ایسکرائیها ولو از طرف اقلیت کوچکی از آنها باشد، امکانی برای پیروزی خط مشی ضد ایسکرائی بوجود می آورد و باینجهت باعث برپا شدن یک مبارزه «سبعانه» میگردد. این نتیجه رفتار و حملات زننده بیجا نیست بلکه نتیجه بند و بست های سیاسی است. علت ایجاد تصادم سیاسی زندگی لحن نبود بلکه وجود تصادم سیاسی در داخل گروهبندی کنگره، باعث زندگی لحن و حمله میگردد، - اساس اختلاف اصولی ما با مارتف در مورد ارزیابی اهمیت سیاسی کنگره و نتایج کنگره در همین تضاد است.

طی تمام کنگره مهمترین مواردی که در قسمت کم شدن آراء ایسکرائیها پیش آمد کرد ۳ مورد بود که در آن عده ناچیزی از ایسکرائیها از اکثریت خود جدا شدند: در مورد تساوی حقوق زبانها و ماده ۱ آئین نامه و انتخابات، - و در هر سه این موارد مبارزه شدیدی درگرفت که سرانجام آن به بحران سخت کنونی حزب منجر شده است. برای اینکه این بحران و این مبارزه از لحاظ سیاسی فهمیده شود باید بعبارت پردازی درباره طعنه های ناروا اکتفا ننموده بلکه گروهبندیهای سیاسی مربوط به خرده اختلافهای را که در کنگره با یکدیگر تصادم نموده اند مورد بررسی قرار داد. از اینرو قضیه «تساوی حقوق زبانها» از نقطه نظر روشن ساختن علت اختلاف اهمیت مضاعفی کسب میکنند، زیرا مارتف در اینجا هنوز ایسکرائی بود (هنوز بود!) و چه بسا بیش از همه علیه ضد ایسکرائیها و «مرکز» میجنگید. جنگ از مشاجره رفیق مارتف با رفیق لیبر لیبر بوندیستها آغاز گردید (ص ۱۷۱-۱۷۲). مارتف در اینجا ثابت میکند که خواستار شدن «تساوی حقوق همکشوران» کافی است، «آزادی زبان» رد میشود و بلافاصله «تساوی حقوق زبانها» به میان آورده میشود و رفیق یگورف

باتفاق لیبر برای نبرد مجهز میگردد. مارتف اظهار میکند که این فتیشیسم است که «ناطقین روی تساوی حقوق ملیتها پافشاری میکنند و عدم تساوی را به رشته زبان میکشاند. و حال آنکه این مسئله را باید درست از جنبه دیگر آن مورد بررسی قرار داد: بین ملیت ها یک عدم تساوی حقوقی وجود دارد که یکی از موارد آن عبارت از اینستکه افراد متعلق به ملت معین از حق استفاده از زبان مادری محرومند» (ص ۱۷۲). مارتف در آئموغ کاملاً صحیح میگفت. واقعاً هم تلاش مطلقاً بی اساسی که لیبر و یگورف میکردند برای اینکه از صحت فرمول خود دفاع و یک بی میلی و یا عدم توانائی به گذراندن اصل تساوی حقوق ملیتها در ما پیدا کنند - یک نوع فتیشیسم بود. در حقیقت امر آنها مثل «فتیشیستها» روی کلمه اصرار میورزیدند نه روی اصل و هدف کوشش شان ترس از ارتکاب فلان اشتباه اصولی نبود بلکه ترس از گفته مردم بود. درست همین روحیه عدم ثبات را (که اگر «دیگران» ما را بخاطر این موضوع متهم کنند چه خواهد شد؟)، - یعنی روحیه ای را که ما در شرح قضیه مربوط به کمیته تشکیلات متذکر شدیم - در این مورد تمام اعضاء «مرکز» با وضوح تمام از خود بروز دادند. نماینده دیگر «مرکز» - لووف که از طرف سازمان کارگران صنایع معدن نمایندگی داشت و با «یوژنی رابوچی» نزدیک بود «مسئله اجحاف نسبت به زبانها را که از طرف سازمانهای اطراف پیشنهاد شده است مسئله ای بسیار جدی میدانند. موضوع مهم اینستکه ما با قید ماده مربوط به زبان در برنامه خود، هرگونه تصویری را درباره روسی کردن که ممکنست سوسیال دموکراتها را در آن مظنون بدانند، از بین ببریم». چه استدلال شگرفی برای «جدی بودن» مسئله. مسئله باینجهت خیلی جدیست که باید سوء ظن ممکنه سازمانهای اطراف را از بین برد! ناطق هیچ چیزی درباره اصل مطلب بیان نمیکند، او پاسخی به اتهامات مربوط به فتیشیسم نمیدهد، بلکه با نشان دادن اینموضوع که هیچگونه دلیلی از خود ندارد و با خلاص کردن گریبان خود بوسیله استناد به آنچه که سازمانهای اطراف خواهند گفت، این اتهامات را تماماً تأیید میکند. باو میگویند که تمام آنچه را که آنها ممکن است بگویند، نادرست است. ولی او بجای روشن ساختن اینموضوع که آیا درست است یا نادرست جواب میدهد: «ممکن است سوءظن پیدا کنند.»

طرح مسئله به این شکل و ادعای جدی بودن و مهم بودن آن واقعاً هم جنبه اصولی کسب میکند منتها نه آن جنبه ای که لیبرها و یگورفها و لووف ها میخواستند در آن پیدا کنند. مسئله اینکه جنبه اصولی پیدا میکند اینست که: آیا ما باید به سازمانها و اعضاء حزب امکان بدهیم که اصول کلی و اساسی برنامه را بکار بندند و در این بکار بستن شرایط مشخص را در نظر گیرند و این اصول را در جهتی بسط و توسعه دهند که این نوع بکار بستن ایجاب مینماید یا اینکه ما باید تنها از ترس ایجاد سوءظن برنامه را با جزئیات

بی‌اهمیت، اشارات جزئی، تکرار مکررات و سفسطه جوئی‌ها انباشته‌سازیم. مسئله‌ایکه جنبهٔ اصولی پیدا میکند اینستکه چگونه سوسیال دموکراتها میتوانند مبارزه با سفسطه جوئی را به منزلهٔ تلاشی برای محدود ساختن حقوق و آزادی ابتدائی دموکراتیک تعبیر کنند («به آن سوءظن پیدا کنند»). بالاخره چه وقت ما از این کرنش فتیشیستی در مقابل سفسطه جوئی دست خواهیم کشید؟ — این فکری بود که هنگام مشاهده مبارزه راجع به «زبانها» از خاطر ما خطور میکرد.

گروه‌بندی نمایندگان در این مبارزه بخصوص بعلت وجود مقدار زیادی اخذ رأی از روی نام واضح است. از این قبیل اخذ رأی‌ها در اینمورد سه دفعهٔ تمام انجام گرفت. در تمام مواقع همهٔ ضد ایسکرائیها (۸ رأی) و با اندک نوسانی تمام اعضاء مرکز (ماخف، لووف، یگورف، پوپوف، مدودف، ایوانف، تسارف، بلوف) — فقط دو نفر اخیر ابتدا متزلزل بودند بدینطریق که گاهی ممتنع و گاهی بنفع ما رأی میدادند و فقط در سومین رأی گیری کاملاً مشخص شدند) مانند سدی بر ضد هستهٔ ایسکرائی ایستاده‌اند. از ایسکرائیها قسمتی جدا میشود — که عمدهٔ آنها را قفقازیها (۳ نفر دارای ۶ رأی) تشکیل میدهند — و در نتیجهٔ این تغییر بالاخره کفهٔ «فتیشیسم» سنگین‌تر میشود. در موقع سومین اخذ رأی، وقتی که طرفداران هر دو تمایل خط مشی خود را کاملاً روشن ساختند، ۳ نفر قفقازی که دارای ۶ رأی بودند از ایسکرائیهای اکثریت جدا شده بجانب مخالف گرویدند، از ایسکرائیهای اقلیت دو نفر با دو رأی جدا شدند — پوسادفسکی و کوستیچ؛ در موقع دو اخذ رأی اول اشخاص زیر از یکطرف بطرف مقابل می‌گرویدند و یا ممتنع بودند: لنسکی، استپانف و گورسکی از اکثریت ایسکرائیها و دیچ از اقلیت آنها. کم شدن ۸ رأی از ایسکرائیها (از کل ۳۳ رأی) کفه را بنفع ائتلاف ضد ایسکرائیها و عناصر ناپایدار تغییر داد. این است آن واقعیت اساسی گروه‌بندی‌کنگره که (اگر دیگران را که صرفاً ایسکرائی بودند جدا کنیم) هم در موقع رأی دادن به مادهٔ اول آئین‌نامه و هم در انتخابات تکرار شد. تعجب آور نیست اگر کسانیکه در انتخابات شکست خورده‌اند اکنون با کوشش تمام در مورد علل سیاسی این شکست و مبدء شروع مبارزه بین خرده اختلافها یعنی مبارزه‌ایکه عناصر ناستوار و از لحاظ سیاسی بی‌اراده را بطور روزافزونی در برابر حزب آشکار می‌کرد و سیمای آنانرا با بیرحمی هرچه بیشتری فاش مینمودم فرو می‌بنند. قضیه مربوط به تساوی حقوق زبانها این مبارزه را بخصوص از این جهت با وضوح تمام نشان میدهد که رفیق مارتف در آنموقع هنوز نتوانسته بود شایستگی تمجید و تحسین آکیموف و ماخف را بدست آورد.

- (۹۵*) رجوع شود به صورتجلسه های کنگره دوم ص ۲۰.
- (۹۶*) رجوع شود به جلد ۶ کلیات چاپ چهارم ص ۲۷۷.
- (۹۷*) رجوع شود به صورتجلسه های کنگره دوم، ص ۲۲-۲۳ و ۳۸۰.
- (۹۸*) در باره این جلسه به نامه پاولوویچ عضو کمیته تشکیلات که قبل از تشکیل کنگره باتفاق آراء بعنوان معتمد هیئت تحریریه و عضو هفتم آن انتخاب شده بود، رجوع شود. (ص ۴۴ صورتجلسه های لیگا).
- (۹۹*) الان در حزب ما کسانی یافت میشوند که از شنیدن این کلمه بوحشت میافتند و فریاد میزنند که این شیوه جروبوت دوستانه نیست. خیلی عجیب است که میخواهند شم اشخاص را بزور آداب و رسوم... که آنها بيمورد بکار برده میشود، تغییر دهند! تصور نمیروند که حتی یک حزب سیاسی که مبارزه داخلی را دیده باشد بدون استعمال این اصطلاح که با آن همیشه عناصر ناستواریرا که بین طرفین مبارز در نوسانند توصیف میکنند - کارش از پیش رفته باشد. آلمانها هم که میتوانند مبارزه داخلی را در چهار دیوارهای فوق العاده محکم محدود کنند از کلمه "versumpft" («منجلابی».) مترجم.) نمیرنجند و بوحشت نمیافتند و pruderie (نزاکت بیحد. مترجم.) رسمی مضحک از خود نشان نمیدهند.
- (۱۰۰*) مارتف چنین اضافه میکند: «در این مورد طعنه زننده پلخانف درباره الاغ شدیداً به ما زیان رساند» (وقتی از آزادی زبان سخن میرفت یکی از بوندیستها گویا در بین مؤسسات از مؤسسه پرورش اسب سخن بمیان آورد. پلخانف زیر لبی گفت «اسب ها خموشند ولی الاغها گاهی صحبت میکنند».) البته من در این طعنه نمیتوانم ملایمت خاص، گذشت ملاحظه کاری و قابلیت انعطاف ببینم. ولی با اینوصف این موضوع بنظر من عجیب است که چرا مارتف که اهمیت اصولی مشاجره را اعتراف کرده است بهیچوجه روی بررسی این موضوع که اصولی بودن آن در چیست و چه خرده اختلافهایی در اینجا منعکس شده است مکث نمیکند و فقط اشاره به «زیان» طعنه اکتفا مینماید. این دیگر حقیقتاً یک نظر بوروکراتیک و فرمالیستی است! طعنه های زننده واقعاً هم «به کنگره شدیداً زیان رساند» و این نه فقط طعنه های مربوط به بوندیستها بود، بلکه طعنه های مربوط به کسانی هم بود که گاهی بوندیستها را پشتیبانی میکردند و حتی آنها را از شکست هم نجات میدادند. ولی وقتی که اهمیت اصولی قضیه مورد تصدیق قرار میگیرد دیگر نمیتوان با بکار بردن عباراتی حاکی از «مجاز نبودن» (ص ۵۸ صورتجلسه های لیگا) بعضی از طعنه ها گریبان خود را خلاص نمود.

(۸۳) کنفرانس سال ۱۹۰۲ _ منظور کنفرانس نمایندگان کمیته های حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه است که در مارس سال ۱۹۰۲ در بلوستک تشکیل شده بود. «اکنونمیستها» و بوندیستها میخواستند کنفرانس را کنگره حزبی اعلام نمایند. نطق لنین در کنفرانس نمایندگان «ایسکرا» عدم آمادگی و دارای اختیار نبودن این کنگره را ثابت نمود. کنفرانس برای دعوت کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه یک کمیته تشکیلاتی انتخاب نمود، اکثریت اعضای این کمیته بزودی زندانی شدند. در نوامبر همان سال در جلسه مشاوره پسکف کمیته تشکیلاتی جدیدی برای تشکیل کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه انتخاب شد.

﴿ادامه دارد. ح. برزگر﴾